

اگر نفت خلیج فارس از بازار حذف شود

یک جنگ و یک شوک جهانی

اقتصاد جهان در حالی به سمت انرژی‌های پاک حرکت می‌کند که هنوز بخش بزرگی از حمل‌ونقل، صنایع سنگین و پتروشیمی به نفت و گاز وابسته است. در چنین شرایطی، اختلال طولانی‌مدت در تولید و صادرات نفت خلیج فارس یا بسته‌شدن مسیرهایی مانند تنگه هرمز می‌تواند بازار انرژی را با یکی از بزرگ‌ترین شوک‌های عرضه در دهه‌های اخیر مواجه کند؛ شوکی که افزایش قیمت نفت، تورم، اختلال در تجارت جهانی و حتی تغییر دوباره ترکیب انرژی کشورها را به دنبال خواهد داشت.

پایگاه اطلاع رسانی دریا و نفت: اقتصاد مدرن طی دهه‌های گذشته بر دسترسی گسترده و نسبتاً پایدار به انرژی ارزان بنا شده است. نفت پس از جنگ جهانی دوم به مهم‌ترین سوخت اقتصاد جهان تبدیل شد و کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز به دلیل برخورداری از ذخایر عظیم، هزینه پایین تولید و زیرساخت‌های گسترده صادراتی، به یکی از مهم‌ترین مراکز تأمین انرژی جهان تبدیل شدند. امروز اگرچه انرژی‌های تجدیدپذیر با سرعت زیادی در حال توسعه هستند، اما نفت و گاز همچنان سهم بزرگی از انرژی مورد استفاده جهان را تأمین می‌کنند. حمل‌ونقل، صنایع سنگین، پتروشیمی و بخشی از فعالیت‌های صنعتی هنوز به سوخت‌های فسیلی وابستگی بالایی دارند. به همین دلیل، هرگونه اختلال گسترده در تولید یا انتقال انرژی از خلیج فارس دیگر صرفاً یک بحران منطقه‌ای نخواهد بود و می‌تواند اثرات آن به اقتصادهای سراسر جهان منتقل شود.

نفت هنوز از اقتصاد جهان خارج نشده است

گذار انرژی آغاز شده، اما هنوز به نقطه‌ای نرسیده که جهان بتواند به‌طور کامل از نفت و گاز عبور کند. رشد ظرفیت انرژی‌های خورشیدی و بادی، توسعه خودروهای برقی و سرمایه‌گذاری در هیدروژن و انرژی هسته‌ای، چشم‌انداز مصرف انرژی را تغییر داده است. با این حال، برق تولیدشده از منابع تجدیدپذیر هنوز نمی‌تواند تمام نیازهای اقتصاد جهانی را پوشش دهد. هواپیماها همچنان به سوخت جت نیاز دارند، کشتیرانی جهانی تا حد زیادی به سوخت‌های نفتی وابسته است و صنایع پتروشیمی نیز برای تولید طیف گسترده‌ای از محصولات به نفت و گاز نیاز دارند. از سوی دیگر، بسیاری از ماشین‌آلات سنگین و تجهیزات صنعتی نیز هنوز بدون سوخت‌های فسیلی قادر به فعالیت نیستند. بنابراین، سهم نفت در سبد انرژی جهان ممکن است در بلندمدت کاهش یابد، اما اهمیت استراتژیک آن همچنان بالاست. جهان در حال عبور از عصر نفت است، اما هنوز از آن عبور نکرده است.

چرا خلیج فارس قابل جایگزینی سریع نیست؟

اهمیت خلیج فارس فقط به حجم نفت تولیدشده در این منطقه محدود نمی‌شود. ترکیب سه عامل «ذخایر عظیم»، «هزینه پایین تولید» و «زیرساخت صادراتی گسترده» باعث شده است که تولیدکنندگان این منطقه نقش ویژه‌ای در بازار جهانی داشته باشند. کشورهای حوزه خلیج فارس بیش از یک‌پنجم نفت خام جهان و حدود یک‌دهم گاز طبیعی جهان را تولید می‌کنند. سهم این منطقه از ذخایر نیز بسیار بالاست؛ حدود یک‌سوم ذخایر اثبات‌شده نفت جهان و بیش از یک‌پنجم ذخایر گاز طبیعی در این منطقه قرار دارد. بخش قابل توجهی از این انرژی از مسیرهای دریایی عبور می‌کند و در این میان، تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های انرژی جهان است. هرگونه اختلال جدی در این مسیر می‌تواند عرضه نفت و گاز را کاهش دهد و بازار جهانی را با فشار شدید مواجه کند.

هرمز؛ گلوگاه انرژی جهان

تنگه هرمز تنها یک مسیر دریایی نیست؛ این تنگه یکی از حلقه‌های اصلی اتصال تولیدکنندگان نفت و گاز خلیج فارس به مصرف‌کنندگان در آسیا، اروپا و سایر نقاط جهان است. در صورت طولانی‌شدن درگیری و اختلال در تردد نفتکش‌ها، بخشی از صادرات انرژی منطقه ممکن است با مشکل مواجه شود. در چنین شرایطی، حتی اگر خود تأسیسات تولیدی آسیب ندیده باشند، محدودیت در انتقال نفت می‌تواند عملاً به کاهش عرضه در بازار جهانی منجر شود. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که ناامنی به مسیرهای دیگر نیز سرایت کند. باب‌المندب و دریای سرخ از دیگر مسیرهای مهم تجارت جهانی هستند. در صورت ناامنی همزمان هرمز و باب‌المندب، فشار بر بازار انرژی و تجارت دریایی می‌تواند به شکل قابل توجهی افزایش یابد. در چنین سناریویی، کاهش عرضه نفت و گاز تنها مشکل بازار انرژی نخواهد بود؛ هزینه حمل‌ونقل دریایی، بیمه کشتی‌ها و قیمت کالاهایی که از این مسیرها عبور می‌کنند نیز افزایش خواهد یافت.

آیا آمریکا و دیگر تولیدکنندگان می‌توانند جای خلیج فارس را پر کنند؟

در صورت کاهش صادرات نفت خلیج فارس، کشورهایی مانند آمریکا، کانادا، برزیل، گویان و نروژ می‌توانند بخشی از کسری بازار را جبران کنند. اما مسئله اینجاست که افزایش تولید نفت به سرعت اتفاق نمی‌افتد. برای افزایش پایدار تولید، تنها وجود ذخایر زیرزمینی کافی نیست. شرکت‌ها به چاه‌های جدید، تجهیزات استخراج، خطوط انتقال، مخازن ذخیره‌سازی، پالایشگاه‌ها، پایانه‌های صادراتی و ظرفیت حمل‌ونقل نیاز دارند. ساخت چنین زیرساخت‌هایی ممکن است سال‌ها زمان ببرد. بنابراین، حتی اگر تولیدکنندگان خارج از خلیج فارس در واکنش به افزایش قیمت نفت تولید خود را بالا ببرند، در کوتاه‌مدت نمی‌توانند تمام ظرفیت ازدست‌رفته یک منطقه بزرگ تولیدکننده را جبران کنند. روسیه و ونزوئلا نیز در صورت نبود محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها می‌توانستند نقش بیشتری در تأمین بازار داشته باشند، اما محدودیت‌های سیاسی و تجاری، ظرفیت آنها را برای جبران سریع کاهش عرضه محدود کرده است.

نفت ۱۲۰ تا ۱۵۰ دلاری؛ شوک از پمپ بنزین فراتر می‌رود

یکی از جدی‌ترین پیامدهای اختلال طولانی‌مدت در عرضه نفت، افزایش شدید قیمت‌ها خواهد بود. اگر قیمت نفت برای ماه‌ها در محدوده ۱۲۰ تا ۱۵۰ دلار در هر بشکه باقی بماند، آثار آن به بازار سوخت محدود نمی‌شود. هزینه حمل‌ونقل افزایش پیدا می‌کند و این افزایش هزینه به قیمت کالاها منتقل خواهد شد. مواد غذایی، کود، مواد اولیه صنعتی و محصولات مصرفی نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی، تورم در اقتصادهای مختلف افزایش می‌یابد و بانک‌های مرکزی ممکن است برای مقابله با آن، سیاست‌های پولی سختگیرانه‌تری اتخاذ کنند. این وضعیت می‌تواند رشد اقتصادی را نیز تحت فشار قرار دهد؛ زیرا خانوارها بخش بیشتری از درآمد خود را صرف انرژی می‌کنند و هزینه تولید شرکت‌ها نیز افزایش می‌یابد. کشورهای فقیرتر و واردکننده انرژی آسیب‌پذیرتر خواهند بود. برای نمونه، اقتصادهایی مانند بنگلادش ممکن است همزمان با افزایش هزینه انرژی، با افزایش فشار بر بودجه دولت، یارانه‌ها و بدهی خارجی مواجه شوند.

بحران نفتی می‌تواند تجارت جهانی را هم گرفتار کند

افزایش قیمت انرژی تنها به معنای گران‌تر شدن بنزین و گازوئیل نیست. سوخت یکی از هزینه‌های اصلی حمل کالا در جهان است. اگر هزینه حمل‌ونقل دریایی افزایش یابد، قیمت کالاهایی که در زنجیره تجارت جهانی جابه‌جا می‌شوند نیز بالا خواهد رفت. در نتیجه، اختلال در خلیج فارس می‌تواند از یک بحران انرژی به یک بحران تجاری تبدیل شود. افزایش هزینه بیمه کشتی‌ها، تغییر مسیر نفتکش‌ها، طولانی‌تر شدن سفرهای دریایی و کاهش ظرفیت حمل‌ونقل، همگی می‌توانند فشار مضاعفی بر زنجیره تأمین جهانی وارد کنند.

آیا بحران نفتی به نفع انرژی‌های پاک تمام می‌شود؟

در نگاه نخست، افزایش قیمت نفت می‌تواند انگیزه کشورها برای حرکت به سمت انرژی‌های جایگزین را افزایش دهد. وقتی سوخت‌های فسیلی گران می‌شوند، خودروهای برقی، انرژی خورشیدی، انرژی بادی، هیدروژن و حتی انرژی هسته‌ای از نظر اقتصادی جذاب‌تر می‌شوند. اما تجربه بحران‌های انرژی نشان داده است که این روند لزوماً خطی نیست. کشورها در زمان بحران ابتدا به دنبال تأمین فوری انرژی هستند و ممکن است برای حفظ امنیت انرژی خود دوباره به منابعی مانند زغال‌سنگ روی بیاورند. به همین دلیل، یک شوک نفتی شدید می‌تواند همزمان دو اثر متفاوت داشته باشد: در بلندمدت سرمایه‌گذاری در انرژی پاک را افزایش دهد و در کوتاه‌مدت مصرف سوخت‌های فسیلی را بیشتر کند.

هوش مصنوعی هم معادله انرژی را پیچیده‌تر کرده است

رشد سریع هوش مصنوعی و توسعه مراکز داده، تقاضا برای برق را در برخی اقتصادهای بزرگ افزایش داده است. همین موضوع توجه دوباره کشورها به انرژی هسته‌ای و سایر منابع پایدار تولید برق را افزایش داده است. در نتیجه، آینده انرژی جهان دیگر تنها به رقابت میان نفت و انرژی‌های تجدیدپذیر محدود نیست. انرژی هسته‌ای، گاز طبیعی، زغال‌سنگ، هیدروژن و فناوری‌های ذخیره‌سازی نیز در حال شکل‌دادن به ترکیب جدید انرژی هستند. این مسئله نشان می‌دهد که گذار انرژی احتمالاً مسیری پیچیده و چندمرحله‌ای خواهد بود.

افزایش قیمت نفت الزاماً به معنای سود تولیدکنندگان نیست

در نگاه نخست، افزایش قیمت نفت باید به سود کشورهای تولیدکننده باشد، اما اگر افزایش قیمت ناشی از تخریب زیرساخت‌های تولید و صادرات باشد، ماجرا متفاوت خواهد بود. شرکت‌های بزرگ نفتی ممکن است از افزایش قیمت‌ها سود بیشتری کسب کنند، اما کشورهای تولیدکننده‌ای که تأسیسات آنها هدف حمله قرار گرفته است، با هزینه‌های سنگین بازسازی مواجه خواهند شد. بر اساس برآورد مطرح‌شده در متن، شرکت‌های چندملیتی نفتی در سه ماه نخست پس از آغاز جنگ در فوریه امسال حدود ۹۳ میلیارد دلار درآمد داشته‌اند. در همین مدت، دست‌کم ۸۰ تأسیسات نفت و گاز در کشورهای خاورمیانه آسیب دیده‌اند و برآورد آژانس بین‌المللی انرژی نشان می‌دهد بازگشت برخی از این تأسیسات به ظرفیت عملیاتی ممکن است حدود دو سال زمان ببرد. این تضاد نشان می‌دهد که افزایش قیمت نفت لزوماً به معنای افزایش درآمد پایدار کشورهای تولیدکننده نیست. اگر ظرفیت تولید و صادرات آسیب ببیند، کشور صاحب ذخایر بزرگ نیز ممکن است نتواند نفت خود را به بازار جهانی برساند.

دیپلماسی؛ ارزان‌ترین راه جلوگیری از شوک انرژی

در کنار سناریوهای بدبینانه، هنوز یک مسیر برای جلوگیری از تشدید بحران وجود دارد: دیپلماسی. در شرایطی که تهدیدها میان طرف‌های درگیر ادامه دارد، هرگونه پیشرفت در مذاکرات می‌تواند ریسک اختلال بیشتر در مسیرهای صادرات انرژی را کاهش دهد. بازگشایی یا حفظ امنیت تنگه هرمز می‌تواند از افزایش بیشتر فشار بر بازار نفت جلوگیری کند. در طرف دیگر، تأمین امنیت دریای سرخ و باب‌المندب نیز برای حفظ جریان تجارت جهانی اهمیت دارد. کشورهای تولیدکننده نفت در منطقه نیز بیش از هر طرف دیگری از استمرار ناامنی آسیب خواهند دید؛ زیرا حتی اگر قیمت نفت افزایش پیدا کند، ادامه جنگ می‌تواند ظرفیت تولید، صادرات و سرمایه‌گذاری آنها را تضعیف کند.

جهان بدون نفت خلیج فارس؛ فعلاً امکان‌پذیر نیست

در نهایت، جهان در مسیر کاهش وابستگی به نفت حرکت می‌کند، اما هنوز برای حذف نفت و گاز خلیج فارس آماده نیست. خودروهای برقی در حال گسترش هستند، انرژی‌های تجدیدپذیر با سرعت زیادی توسعه پیدا می‌کنند و سرمایه‌گذاری در هیدروژن و انرژی هسته‌ای افزایش یافته است. با این حال، این فناوری‌ها هنوز نمی‌توانند در کوتاه‌مدت جای تمام نفت و گاز مورد نیاز اقتصاد جهانی را بگیرند. به همین دلیل، یک اختلال کوتاه‌مدت در عرضه خلیج فارس را می‌توان تا حدی با استفاده از ذخایر استراتژیک، افزایش تولید برخی کشورها و تغییر مسیر تجارت مدیریت کرد.

اما بحران طولانی‌مدت داستان متفاوتی دارد.

اگر همزمان تولید نفت و گاز، پایانه‌های صادراتی و مسیرهای دریایی مانند هرمز و باب‌المندب با اختلال مواجه شوند، بازار جهانی با کسری قابل توجه عرضه روبه‌رو خواهد شد. در چنین شرایطی، افزایش قیمت نفت تنها اولین حلقه بحران خواهد بود. تورم، افزایش هزینه حمل‌ونقل، گران‌شدن مواد غذایی و مواد اولیه، کاهش تجارت جهانی و فشار بر رشد اقتصادی می‌تواند دامنه بحران را بسیار فراتر از بازار انرژی گسترش دهد. حتی گذار انرژی نیز از این بحران مصون نخواهد بود. افزایش قیمت سوخت می‌تواند سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک را در بلندمدت افزایش دهد، اما در کوتاه‌مدت احتمال بازگشت برخی کشورها به زغال‌سنگ و دیگر سوخت‌های فسیلی نیز وجود دارد.

بنابراین، سؤال اصلی دیگر این نیست که آیا جهان روزی از نفت خلیج فارس عبور خواهد کرد یا نه؛ بلکه این است که آیا جهان پیش از وقوع یک بحران طولانی‌مدت می‌تواند جایگزین‌های کافی برای نفت و گاز این منطقه ایجاد کند؟ تا زمانی که پاسخ این سؤال مثبت نباشد، خلیج فارس همچنان یکی از ستون‌های اصلی امنیت انرژی جهان باقی خواهد ماند و تنگه هرمز، باب‌المندب و سایر گلوگاه‌های دریایی نیز نقشی فراتر از اهمیت جغرافیایی خواهند داشت؛ آنها نقاطی هستند که امنیت انرژی و ثبات اقتصاد جهانی به آنها گره خورده است.